چادر، بهترین نوع حجاب است

به نظر ما، بحث‌هایی که در باب پوشش زن می‌شود، بحث‌های خوبی است که انجام می‌گیرد منتها باید توجه کنید که هیچ بحثی در ایـــن زمینه‌های مربوط به پوشـش زن، از هجوم تبلیغات غرب متاثر نباشـــد، اگر متاثر از آن شد، خراب خواهد شد. مثلا بیاییم با خودمان فکر کنیم که حجاب داشته باشیم، اما چادر نباشد، این فکر غلطی اســـت، نه اینکه من بخواهم بگویم چادر، نوع منحصر است، نه، من می‌گویم چادر بهترین نوع حجاب اســـت، یک نشـــانه ملی ماست، هیچ‌اشکالی هم ندارد، هیچ منافاتی با هیچ نوع تحرکی هم در زن ندارد، اگر واقعا بنای تحرک و کار اجتماعی و کار سیاسی و کار فکری باشد، لباس رسمی زن می‌تواند چادر باشد و - همانطور کـــه عرض کردم - چادر بهترین نوع حجاب اســـت. البته می‌توان محجبه بود و چادر هم نداشـــت، منتها همین جا هم بایســـتی آن مـــرز را پیدا کرد. بعضی‌ها از چـــادر فرار می‌کنند. به خاطر همین که هجوم تبلیغاتی غرب دامنگیرشان نشود، منتها از چادر که فرار می‌کنند، به آن حجاب واقعی بدون چادر هم رو نمی‌آورند، چون آن را هم غرب مورد تهاجم قرار می‌دهد! شما خیال کرده‌اید که اگر ما چادر را کنار گذاشته‌ایم، فرضا آن مقنعه کذایی و آن لباس‌های «و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن»[1] و همان‌هایی را که در قرآن هست، درســـت کردیم، دست از سر ما بر می‌دارند ؟ نه، آنها به این چیزها قانع نیستند، آنها می‌خواهند همان فرهنگ منحوس خودشان عینا اینجا عمل بشود؛ مثل زمان شاه که عمل می‌شد. در آن زمان، زن اصلا پوشش و حجابی نداشت، حتی در این جاها وقتی نوبت به این کارها می‌رسید، بی‌بند و باری خیلی بیشتر هم می‌شود، کما اینکه در زمان شاه، بی‌بند و باری که در همین شهر تهران و بعضی دیگر از شـــهرهای کشور ما بود، از معمول شهرهای اروپا بیشتر بود! زن معمولی در اروپا، لباس و پوشش خودش را داشت، اما در اینجا آن طوری نبوده، آن طور که دیده بودیم و شنیده بودیم و می‌دانستیم و مناظری که از آن وقت الان جلوی نظر من هســـت، انسان واقعا حیرت می‌کند که چرا بایستی این گونه بشود، کما اینکه در خیلی از کشورهای متاسفانه عقب مانده مسلمان و غیر مسلمان هم همین طور است. بنابراین، باید به دقت و با نهایت کنجکاوی و بدون اغماض، مسائل ارزشی را رعایت کرد.

***بیانات در دیدار با اعضای فرهنگی اجتماعی زنان، پزشکان متخصص زنان و مسئولان، ۷۰/۱۰/۴.**

*** پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای**

۱. بخشی از آیه ۳۱ سوره نور: زنان(اطراف) روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود.)

استفتاء
از رهبر معظم انقلاب اسلامی

گرفتن وام برای پول پیش خانه

س) می‌خواهم از بانک برای پول پیش خانه وام بگیرم با ۱۸ درصد سود، با توجه به اینکه وام مضاربه است، آیا جایز است وام را برای این کار استفاده کنم؟

ج)
اولا: اگر برای اســـتفاده در مورد خاصی وام داده شـــود، فقط در همان مورد می‌توانید استفاده کنید.
ثانیا: تســـهیلات بانکی غیر از وام قرض‌الحسنه، غالبا به ملکیت مشتری در نمی‌آید بلکه مشتری از طرف بانک مالک پول مجاز است طبق قرارداد، آن را در محل معین شـــده توسط بانک مصرف کند، بنابراین اســـتفاده از آن در محل دیگر، تصرف غاصبانه بوده و شرعاً غیرمجاز و موجب ضمان است.

در محضر امام خمینی(ره)

لزوم برخورد محبت‌آمیز با جوانان

یک روز امام در منزل حاج آقا مصطفی در اتاق کوچکی نشسته بودند. یکی از اهالی خمین آمد و ظاهراً چهار هزار تومان وجوهات شرعی به بنده داد تا خدمت امام بدهم. در همین‌گیر و دار دو جوان در کوچه با یکدیگر فحاشی می‌کردند؛ طوری که صدایشان در اتاقی که بودم، شـــنیده می‌شد. من برخاســـتم و رفتم دم درب و به آنها گفتم: «چرا حرف نامربوط می‌زنید؟ خجالت بکشید!» در این حال شنیدم که حضرت امام از اتاق، بنده را صدا کردند: «آقای مسعودی! بیا» من داخل رفتم. ایشـــان فرمودند: «اینها بچه‌هایی هستند که به آن صورت تو، تشخیص ندارند. اگر قصد خیرخواهی داری، باید محبت را نسبت به اینها زیاد کنی تا به سمت شما جلب شوند. با تشر که نمی‌توان کاری از پیش برد.»[1]

۱- برداشت‌هایی از سیره امام خمینی(ره)، خاطرات آیت‌الله مسعودی خمینی، ص ۱۸۲.

حکایت اهل راز

تا می‌توانید سربار مردم نباشید

مرحوم شـــیخ حسین زاهد کارهای شخصی خودش را همیشه شخصا انجام می‌داد و سعی می‌کرد که سر بار دیگران نباشد.
در ایامی که آقا مریض شده بود و به سبب همان بیماری هم از دنیا رحلت کرد، عده‌ای از دوستان برای عیادت خدمت ایشان رسیدند؛ حالشان اصلا مناسب نبود، دکتر علت بیماری را ضعف شدید تشخیص داده بود، یکی از شاگردان خدمت ایشان عرض کرد، در صورت امکان برای من استخاره‌ای بگیرید.
فرمود: نیت کنید.
یک دفعه ایشـــان با آن حال بیمـــاری از رختخواب بیرون آمد و به صورت چهار دســـت و پا تا کنار دیوار حرکت کرد و دستش را به دیوار گرفت و بلند شـــد و از روی طاقچه چیزی برداشت و به همان صورت با سختی بسیار برگشت.
وقتی داخل رختخواب شد، دیدیم در دستشان تسبیح بود و این همه زحمت برای آوردن تسبیح بود، یکی از دوستان گفت: آقا شما می‌فرمودید ما می‌آوردیم چرا این همه خودتان را به زحمت انداختید؟
ایشان فرمود: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرمایند: بعد از ایمان و عمل صالح اگر کســـی بتواند سربار مردم نباشد، من به او وعده بهشت می‌دهم. آیا نمی‌خواهید من به وعده پیامبر خدا برسم؟
همچنین فرمود: تا می‌توانید روی پای خودتان بایستید و عزت نفس داشته باشید و از کســـی سؤال و درخواست نکنید و خودتان کارهای خودتان را انجام دهید.

*** با اقتباس و ویراست از کتاب فضیلت‌های فراموش شده، به نقل از خبرگزاری حوزه**

پس از شیوع ویروس کرونا، برخی شبهات فکری در جامعه درخصوص چیســـتی و چرایی بلایا در نظام خلقت رونق زیادی پیدا کرد.مطلب پیش‌رو، حاصل سه جلسه سخنرانی و پرسش و پاسخ از حضرت آیت‌الله مصباح یزدی است که در اسفند ماه سال ۱۳۹۸ و پس از شیوع بیماری کرونا در کشور ایراد شده است. ایشان در این بحث به این نکته‌اشاره می‌کنند که دربارهٔ بلایا و شُرور از دو جهت می‌توان بحث کرد: یکی از جهت نظری و دیگری از جهت عملی. بدین معنا که یک بار می‌خواهیم بدانیم که اساساً با توجه به علم و حکمت پروردگار، وجود این بلایا چه توجیه یا فلسفه‌ای دارد و بار دیگر می‌خواهیم تشخیص دهیم که در این موارد و در زمان وقوع بلایا و بیماری‌ها و حوادث و به تعبیر دیگر، شُرور، به عنوان یک مؤمن، چه واکنشی باید از خود نشان دهیم، چه از جهت قلبی و عمل جوانحی (رضایت یا عدم رضایت) و چه از نظر ظاهری و اعمال جوارحی.ایشان سپس به پاسخ دو پرسش مزبور می‌پردازند و با استفاده از مقدمات عقلی و همچنین آیات و روایات،گره‌های ذهنی موجود درباره این مسائل را به خوبی می‌گشایند. بخش نخست این مطلب از نظر خوانندگان عزیز می‌گذرد.

شُرور و بلایا؛ وظایف ما

آیت‌الله مصباح یزدی

بخش نخست

مقدمه

این روزها صحبت از بلاها و مصیبت‌ها و بیماری‌های واگیر و بخصوص مسئله کرونا در میان است که بسیاری از کشورها را دربرگرفته و روز به روز هم شیوع بیشتری پیدا می‌کند. درباره این‌گونه مسائل، سؤالات فراوانی از قشرهای مختلف در سطوح متفاوت فهم و تحصیل و معرفت و ایمان مطرح می‌شود، از جمله می‌پرسند: این آفات و بلیاتی که پدید می‌آید و گاهی گسترش پیدا می‌کند و بسیاری از کشـورها را در برمی‌گیرد، حتی افراد بی‌گناه و اطفال را مبتلا می‌کند چه حکمتی دارد؟به نظر رسید که یک بحث نسبتاً جامعی که دست‌کم شامل تیترهای آن باشد هر چند در هربخش آن به‌طور کامل بحث نشود می‌توان طرح کرد.

عام‌ترین حکمت وجود شُـــرور، نقایص، آفات و بلاها در این عالم، آن است که زمینه انتخاب را برای انسان‌ها فراهم کند تا بتوانند با انتخاب صحیح خودشان، طرف خیـــر را انتخاب نموده و لیاقت و استحقاق دریافت عالی‌ترین کمال وجودی و فیض الهی را پیدا کنند.

امکان طرح بحث در دو حوزه نظر و عمل

این بحث در دو حوزه قابل طرح است: یکی حوزه نظری و یکی حوزه عملی. منظور این است که یک وقت ما از نظر عقلی و فلسفی می‌خواهیم بفهمیم وجود این بلاها و آفت‌ها و به اصطلاح، این شُرور، چه توجیه عقلانی دارد و چـــرا و چگونه در عالم تحقق پیدا می‌کند(بحث نظری) و یک وقت می‌خواهیم ببینیم وظیفه انســـان درباره اینها چیســـت (بحث عملـــی). بنابراین بحث را به‌طور کلی می‌شود به دو بخش تقسیم کرد: ۱. بخش نظری؛ ۲. بخش عملی.

طرح مبحث شُرور از قدیم‌الایام در میان فیلسوفان و متکلمان

در بخش نظری تا آنجا که ما با بحث‌های اعتقادی و فلسفی پیشین آشنا هستیم، از قدیمی‌ترین مباحثی که درباره شناخت عالم و هستی مطرح بوده، بحث درباره شُرور بوده است. بالاخره در این عالم چیزهایی وجود دارد که انســـان از آنها منتفع می‌شود، لذت می‌برد و شادی بخش است و نیز چیزهای دیگری هم وجود دارد که یا موجب درد و رنج و الم می‌شود و یا مانع کارهای خیر و تحقق خیرات بیشتر می‌گردد.

نگرش ماتریالیستی در این مسئله و نقد اجمالی آن

گرایشی که به دهریون نسبت می‌دهند و مقتضای گرایش ماتریالیستی است این است که همهٔ اینها لازمهٔ طبیعت این عالم است. براساس نگرش ماتریالیستی، نمی‌توان برای عالم، برنامه منظم حساب شده‌ای تعیین کرد که چگونه بوده و چگونه هســـت و چگونه خواهد شد. براساس اصول ماتریالیستی، این پرسش‌ها جواب قطعـــی ندارد. این عالمی که ما در آن زندگی می‌کنیم همین اســـت که هست، تا بوده چنین بوده و تا هست چنین اســـت! این گرایشی است که اصلاً وارد مباحث الهی و خداشناسی و حکمت‌های آفرینش و این مطالب نمی‌شود. این افراد، تدبیر حکیمانه‌ای را بر عالَم حاکم نمی دانند.

طبعاً ما هم این گرایش را به کلی کنار می‌گذاریم و می‌گوییم: آن موضوع نظری که ما به دنبال آن هستیم برای کسانی مطرح می‌شود که قائل به آفریدگار حکیم باشند.

چنین کســـانی به‌راحتـــی می‌پذیرند که آفرینشِ خوبی‌های این عالم از روی حکمت و مصلحت بوده، و

آنچه محل بحث است و بیشتر شبهات در اطراف آن دور می‌زند، این است که چرا خدای متعال شُروری را در این عالم خلق کرده اســـت که موجب دردٍ و رنج و ناراحتی و بی‌خوابی و گرفتاری‌ها می‌شود. پاسخ این سؤال هنگامی روشن می‌شود که ما بفهمیم اصلاً خداوند حکیم، چرا آدمیزاد را در این عالم خلق کرده است.

صفات حُسنای الهی باعث این شده که اینها را خلق کند، اما به شُرور که می‌رسیم کار، دشوار می‌شود.

نگاه ثنوی در مسئله خیر و شرّ

به همین جهت از دوران‌های باستان کسانی قائل به ثنویت شدند و گفتند: این عالم دو مبدأ دارد: مبدأ خیر و مبدأ شـــرّ. بعضی‌ها این دو مبدأ را در عرض هم قائل بودند که می‌توانیم آن را ثنویت عرضی بنامیم، چنان‌که به بعضی از حکمای قدیم چنین گرایشی نسبت داده شـــده که قائل به دو مبدأ مســـتقل از هم (یکی منشأ خیرات و دیگری منشـــأ شُرور) بوده‌اند، آن یکی ذاتش اقتضای خیر دارد و مبدأ همه خیرات عالم اســـت و آن دیگری ذاتش اقتضای شرّ دارد و مبدأ همه شُرور عالم است. این یک گرایش بوده است.

کسان دیگری قائل شدند که خدا (اهورا مزدا) همه چیز را آفرید و از جمله آنها اهریمن بود که مبدأ شُرور عالم شد؛ این شـــرور از اهریمن است و انتساب آن به خدای آفریدگار، به‌واسطه اهریمن است؛ چون او خالق اهریمن است، خالق کارهای او هم حساب می‌شود، نام این ثنویت را ثنویت طولی می‌گذاریم. چه بسا این افراد بگویند که خدا از آفرینش اهریمن و افعال او خشـــنود نباشد، چیزی شبیه آنچه در تورات آمده که خدا بعد از آفریدن آدم و حواء و خوردن ایشان از درخت ممنوعه، از خلقت آنها پشیمان شد!

اما آنچه مستقیماً با اعتقادات توحیدی و ادیان الهی و بخصوص دین اسلام ارتباط پیدا می‌کند این است که ما قائل باشیم به اینکه کل هستی یک آفریدگار دارد و او واجد همه کمالات و صفات خیر است و هیچ نقص و شرّی در وجودش نیست؛ همه چیز آفریده اوست و او همه چیز را براساس حکمت و مصلحت آفریده است.

یک پرسش مهم در مسئله شُرور

بعد از طرح اجمالی دیدگاه توحیدی در این مسئله، سؤال مهمی در اینجا مطرح می‌شود و آن این است که: «شُرور را خداوند برای چه خلق کرده است»؟ به تعبیر دیگر، از نظر عقلی چگونه می‌توان توجیه کرد که خدای حکیمی این شُرور را بیافریند که هیچ صفت زشتی ندارد، هیچ عامل شرّی در وجودش نیست، خیر محض است و جز خیر چیزی را نمی‌خواهد؟

پاسخ مشهور فلسفی به این پرسش

بحث‌های بســـیار عمیق و طولانی در این‌باره، در طول دوره‌های مختلف تاریخ اسلام در بین اندیشمندان واقع شده و مشهورترین پاسخ فلسفی این است که این شُرور در واقع اموری عدمی هستند و در حقیقت، عنوان «خلـق» و «ایجاد» و «صدور» و مانند آنها بر این امور صدق نمی‌کند.

این تحلیل، هر چنداشـــکال دقیق فلسفی مربوط به مناســـبات علت و معلول را برطرف می‌کند (یعنی این‌اشـــکال را که چگونه از علتی که خیر محض است، معلولی صادر می‌شود که شرّ است)، این سؤال همچنان باقی می‌ماند که چرا عالَم به‌گونه‌ای خلق نشده که این امور عدمی از آنها انتزاع نشـــود؟ آتشی که می‌سوزاند، بیماری‌ای مانند بیماری ســـرطان یا بیماری کرونا که انســـان را از پا در می‌آورد و امثال اینها، اموری وجودی هستند، هرچند با تحلیل عمیقی بگوییم که حیثیت شرّ بودن آنها به عدم بر می‌گردد. بالاخره این سؤال مطرح می‌شود که چرا خدای حکیم و مهربان، این امور زیانبار را خلق کرده است؟

همچنین همهٔ مســـلمان‌ها بلکه اهالی همه ادیان معتقدند که در عالم ابدی، دو ســـرا هست؛ یک سرای بهشـــت است که هیچ شـــرّی در آن نیست و دیگری ســـرای جهنّم که هیچ خیری در آن نیست. ســـؤال می‌شـــود که اگر خدای متعال جهنّم را خلق نمی‌کرد چه می‌شد؟

تقسیم شُرور به شُرور دنیوی و اخروی

در پاسخ به این‌گونه ســـؤالات می‌توان گفت: این مخلوق‌هایی که ما آنها را شـــرّ می‌نامیم به دو دســـته قابل تقسیم هستند: یک دسته شُروری که در این عالم تحقق پیدا می‌کنند و یک دسته شُروری که مربوط به عالم ابدی است.

شُـــرور این عالم، به نوبه خود، به دو دسته تقسیم می‌شوند: یک دسته شُروری است که بدون دخالت انسان یا موجود مختار دیگری پدید آمده است و برای اینکه اصطلاحی داشته باشیم می‌گوییم «شُرور ابتدایی»؛ و دسته دیگر شُروری است که جنبه ثانوی یا عکس‌العملی دارد؛ یعنی موجودی کاری را انجام می‌دهد و در اثر آن، شرّی تحقق پیدا می‌کند، چنان‌که انسانی گناه می‌کند و به آثار سوء آن گناه مبتلا می‌شود، اینها را می گوییم شُرور ثانوی یا عکس‌العملی.

نسبی بودن شُرور دنیوی

دربارهٔ شُرور دنیوی بحث‌هایی انجام گرفته مبنی بر اینکه شرّ بودن اینها نسبی است؛ مثلاً آتش کاغذ را می‌سوزاند، ولی باعث می‌شود که غذا پخته شود و باعث می‌شود که هوا گرم شود و جلو سرمازدگی و بیماری‌های ناشی از آن را بگیرد. پس این شُرور نسبی است، یعنی برای بعضی چیزها خیر است و برای بعضی چیزها شر.

آنچه محل بحث است و بیشتر شبهات در اطراف آن دور می‌زند، این است که چرا خدای متعال شُروری را در این عالم خلق کرده است که موجب درد و رنج و ناراحتی و بی‌خوابی و گرفتاری‌ها می‌شود.

لزوم توجه به فلسفه آفرینش انسان در دنیا

پاسخ این سؤال هنگامی روشـــن می‌شود که ما بفهمیم اصلاً خداوند حکیم، چرا آدمیزاد را در این عالم خلق کرده است. توضیح آنکه: خدای متعال بعد از اینکه همه عوالم را آفرید (از عوالم عِلوی، فرشتگان مقرب و «عالین»،[1]تا فرشتگان متوسط و مربوط به عالم برزخ و مثال، تا فرشتگانی که مربوط به این عالَم هستند)، از آنجا که همه اینها ظرفیت خاص داشتند: «وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ»[2]،خداوند به حسب ظرفیت آنها، فیضی به آنها مرحمت کرد: «بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ ❁ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُم بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ».[3]خاصیت ملائکه این است که توان محدودی برای یک کار خاص یا کارهای خاصی دارند: «مِنْهُمْ سُجُودٌ لَا يَرْكَعُونَ وَ رُكُوعٌ لَا يَنْتَصِبُونَ»(برخی از ایشان دائما در حال سجده هستند و برخی دیگر همواره در حـــال رکوع).[4] هیچ وقت به فکر گناه و تخلف هم نمی‌افتند. جای موجـــودی خالی بود که بتواند از راه اختیار خودش عالی‌ترین مرتبه فیوضات الهی را دریافت کند.[5] این بود که خدای متعال به فرشتگان فرمود «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»(من در زمین جانشینی برای خود قرار می‌دهم)[6]چنیـــن موجودی آنقدر می‌تواند تکامل یابد که جانشین خدا شود و رفتارهای خدایی از او ظهـــور پیدا کند و به بالاترین کمالات وجودی (غیر از کمالاتی که مخصوص حـــق تعالی و واجب الوجود اســـت) نائل شود؛ و انسان هنگامی لیاقت این فیض را پیدا می‌کند که مسیر خودش را با انتخاب تعیین کند.

شُرور، زمینه‌ساز انتخاب برای انسان

برای اینکه موجود انتخابگری به‌وجود بیاید و بتواند در عرصه‌هـــای مختلف به مراتـــب مختلفی از کمال اختیاری برسد و به یک تعبیر «مظهر اختیار الهی» شود، باید در عالمی آفریده شود که طبیعت آن اقتضاء تغییرات مختلف داشته باشد. ضرورت این مطلب از آن روست که برای تحقق انتخاب باید دو راه وجود داشته باشد: یکی راه صعود و دیگری راه سقوط، یکی خیر و دیگری شرّ، یکی مطلوب و دیگری نامطلوب، تا زمینه‌ای برای امتحان و انتخاب آگاهانه فراهم شود. پس خدای متعال این عالم را خلق کرده برای این‌که موطن تغییرات گوناگون باشد و این تغییرات بتواند زمینه‌ها را برای انتخاب‌های بسیار پیچیده و مختلف در عرصه‌های متفاوت فراهم کند، تا آن انتخاب مطلوب تحقق پیدا کند و انسان از این طریق، لایق عالی‌ترین فیض الهی گردد و از فرشتگان نیز بالاتر رود، و لذا هنگامی که ملائکه گفتند: «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ»(آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کنـــد؟! زیرا موجودات زمینی دیگر، که قبل از این آدم وجود داشتند نیز، به فساد و خونریزی آلوده شدند. اگر هدف از آفرینش این انســـان، عبادت است،) ما تسبیح و حمـــد تو را به‌جا می‌آوریم، و تو را تقدیس می‌کنیم) خداوند فرمود:«إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»(من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید)؛[7] یعنی شما نمی‌دانید که چرا این موجود می‌تواند خلیفه شود، اما شما نمی‌توانید خلیفه شوید و ظرفیت آن را ندارید. بنابراین، می‌توان گفت که عام‌ترین حکمت وجود شُرور، نقایص، آفات و بلاها در این عالَم، آن اســـت که زمینه انتخاب را برای انسان‌ها فراهم کند تا بتوانند با انتخاب صحیح خودشان، طرف خیر را انتخاب نموده و لیاقت و استحقاق دریافت عالی‌ترین کمال وجودی و فیض الهی را پیدا کنند.

مقصود بالعرض بودن شُرور

نتیجه این سخن آن است که وجود شُرور، مقصود بالذات نیســـت بلکه مقصود بالعرض است؛ یعنی برای این است‌که زمینه انتخاب فراهم شود تا موجودی که ظرفیت ممتازی دارد، بتواند با اختیار و انتخاب خودش، لیاقت دریافت عالی‌ترین فیض الهی را پیدا کند. به تعبیر دیگر، پاسخ این سؤال که چرا خداوند حکیم این شُرور را آفریده اســـت، آن اســـت که این شُرور مانند دردها، رنج‌ها، غصه‌ها، فراق‌ها، عذاب‌ها، شکنجه‌ها و... مقدمه و وسیله‌ای هستند برای اینکه انسان‌هایی بتوانند انتخاب صحیح داشته باشند و به عالی‌ترین فیوضات الهی نائل شوند. حصول آن کمالات انسانی مقصود بالذات است و تحقق این شُرور، مقصود بالعرض.

عدم کفایت غلبه کمّی خیر بر شر

در اینجا بی‌مناسبت نیست‌اشاره کنیم به سخنی که از بعضی از حکما نقل شده و آن این است که گفته‌اند هر چند وجودشُرور در این عالم فی‌الجمله حکمت‌هایی دارد، نهایتاً باید تعداد خیرها بر شُرور بچربد و نباید شرّ غالب شود ولی ظاهراً این جواب هم جواب کاملی نیست، برای این‌که ملاک غلبه، فقط غلبه کمّی نیست، زیرا اگر انسانی پیدا شود که لیاقت پیدا کند که به انتخاب خودش عالی‌ترین فیض وجود را دریافت کند، مثل وجود مقدس پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، به همه عالم می‌ارزد و جا دارد همه آنها فدا شوند برای اینکه یک چنین انسانی پیدا شود؛ لزومی ندارد که تعدادشان زیاد باشد. به هر حال این هم بین پرانتز بود که بعضی‌ها شرط کرده‌اند که خیر باید غالب بر شر باشد یعنی غلبه کمّی داشته باشد، ولی ظاهراً برهانی ندارد.

وجود شُرور خاص در کنار شُرور عام

حالا در این مسیر، یک مسئله فرعی مطرح می‌شود و آن این اســـت که انسان‌ها مراتب مختلفی از تکامل برایشان میسّـــر است، ظرفیت‌های آنها متفاوت است، عرصه‌های تکاملی آنها هم مختلف اســـت؛ از این رو، حکمت اقتضا می‌کنـــد که به دنبال فعل و انفعالات و تأثیر و تأثرات متقابل، عرصه‌های مختلفی از خیر و شرّ پدید بیاید تا شرایط مختلفی برای تکامل طولی و عرضی فراهم شود. همچنین با توجه به ظرفیت‌های مختلفی که در وجود انسان است و حتی می‌تواند مدتی راه خیر را انتخاب کند و بعد تغییر مسیر بدهد، چنان‌که عکس این هم ممکن است؛ باید شرایط انتخاب همواره قابل تغییر باشد، به‌گونه‌ای که اگر کسی ده‌ها سال هم عبادت خدا کرده، امکان این را داشته باشد که آخرالامر مبتلا به معصیت و راه شرّ شود؛ عکس این هم صادق است. پس باید انواع و اقسام عواملی که زمینه‌های خیرات و شُرور را جابه‌جا کنند، وجود داشته باشد. پس غیر از آن شُـــرور ابتدایی و اولیه که برای کل عالم به طور عام در نظر گرفته شده، برای‌اشخاص هم شُرور خاصی در نظر گرفته می‌شود تا زمینه امتحان‌های جدیدی فراهم شود.

بلاها و شُروری برای قطع دلبستگی به دنیا

از مســـائل فرعی دیگر این است که کسانی در اثر فریفتگی در برابر لذت‌های دنیا و سپس دلبستگی به آنها انتخاب غلطی می‌کنند، ولی اصل ایمان و معرفت آنان هر چند خیلی کمرنگ در عمق دلشان باقی می‌ماند. لطف الهی اقتضا می‌کند که حتی برای آنها هم زمینه‌ای برای بروز و ظهور کمال و رشد فراهم شود. یکی از راه‌ها این است که مبتلا به بلا و یا شُرور شوند تا بفهمند لازمه زندگی این دنیا چه شُروری است و بدین وسیله تعلقشان به دنیا کم شود و چه بسا باعث این شود که از گناهان گذشته هم توبه کنند؛ «وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»(به آنان از عذاب نزدیک (عذاب این دنیا) پیش از عذاب بزرگ (آخرت) می‌چشانیم، شاید بازگردند!)[8]

زمینه‌سازی برای ابتلای دیگران به خیر یا شرّ

مســـئله فرعی دیگر هم این است که گاهی خود شخص مرتکب کاری نشده که موجب شرّ باشد، اما از شرّ دیگری به او سرایت می‌کند، مثل شرهای اجتماعی؛ عکس آن در خیرات هم وجود دارد؛ یعنی خود شخص، مرتکب چیزی نشـــده که موجب استفاده از نعمت‌ها شود، بلکه دیگری کاری را انجام داده که زمینه انتخاب مطلوب را برای این شخص فراهم می‌کند. در واقع این هم نوعی امتحان است: «وَبَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ» (و آنها را با نیکی‌ها و بدی‌ها آزمودیم).[9] حســـنات هم می‌توانند عامل آزمایش شوند: «وَنَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً»(و شما را با بدیها و خوبیها آزمایش می کنیم)،[10] پس رفتار کسی ممکن است زمینه انتخاب و امتحان را برای دیگران فراهم کند، چنان‌که رفتار خوب گذشتگان ممکن اســـت زمینه‌هایی برای اعمال خیر نسل بعدی فراهم کند: «وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا».[11]

شُرور بمثابه لوازم تکامل اختیاری انسان

حاصل جواب کلی این است که شُرور این عالم (به آن معنایی از شرّ که بر امور وجودی اطلاق می‌شود[12]) مقصود بالتبع هستند؛ یعنی ارادهٔ حکیمانه الهی اولا و بالذات به آن تعلق گرفته اســـت که موجودی همچون انســـان پدید آید که بتواند در ســـایهٔ انتخاب و اختیار خویش، به بالاترین کمالات امکانی برســـد، و انتخاب انسان مقتضی وجود نظامی است که خوب و بد و خیر و شرّ، هر دو در آن موجود باشند و در نتیجه، این عالَم به همراه شُرور آن نیز متعلق ارادهٔ الهی قرار می‌گیرد. بـــه تعبیر دیگر، اراده حق تعالی، مســـتقلاً و اصالتاً به این شُـــرور از آن جهت که شـــرّ است تعلق نمی‌گیرد، بلکه وجود این شُـــرور، از آن جهت که از لوازم تکامل اختیاری انسان هستند، بالتبع مورد اراده حق تعالی قرار می‌گیرد.

بخش دوم و بخش عملی بحث، یعنی پاسخ به این پرسش که «در مقابل این شُرور، چه موضعی باید اتخاذ کرد و چه رفتار اختیاری باید انجام داد»، در شماره بعدی این مقاله ارائه می‌شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. «عالین» نام گروهی از موجودات یا فرشتگان مقرب الهی اســـت که در آیه ۷۵ ســـوره «ص» بدانها اشاره شده است.برای اطلاع از تفسیر آن ر.ک: محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۷، ص ۲۲۶.
۲. صافات، ۱۶۴.
۳. انبیا، ۲۶-۲۷.
۴. فـــرازی از خطبه اول نهج‌البلاغـــه درباره گروهی از فرشتگان.
۵.البته ملائکه هم یک نوع اختیار دارند یعنی کار خیری را که انجام می دهند از سر علاقه انجام می دهند و از انجام آن هم لذت می برند. به این معنا آنها هم اختیار دارند، اما انتخاب به معنای اختیار بین خیر و شرّ و ترجیح یکی بر دیگری ندارند.
۶و ۷. بقره، ۳۰.
۸. سجده، ۲۱.
۹.اعراف، ۱۶۸.
۱۰.انبیاء، ۳۵.
۱۱. کهف، ۸۲.
۱۲. مراد از شـــرّ در این اصطلاح، موجودی است که به موجود دیگری آســـیب رساننده و باعث سلب کمالی از او می شود.

چراغ راه

عوامل هلاکت مردم

قال الامام الحســـن(ع): هلاک الناس فی ثلاث: الکبر و الحرص و الحسد.

امام حســـن مجتبی(ع) فرمود: این سه چیز مردم را به هلاکت رساننده است: تکبر، حرص و حسد.[1]

۱- بحارالانوار، ج۷۸، ص ۱۱۱

حکایت خوبان

لزوم تبلیغ با روش دعوت عملی

«گروهی از شیعیان کوفه، از امام صادق(ع) خواستند تا آنها را نصیحت کند. امام فرمودند: شما را به تقوای الهی و اطاعت ازخدا و دوری از گناه توصیه می‌کنم و وصیت می‌کنم که مبلغ ساکت ما باشید. آنها پرسیدند: چگونه در سکوت مردم را به سوی شما دعوت کنیم؟ حضرت فرمود: با مردم به دوســـتی، عدالت و امانت تعامل کنید. اگر مردم چیزی جز خوبی از شما نبینند، تنها با مشاهده شما خواهند گفت: خداوند امامشان را رحمت کند که چنین اصحابی را تربیت کرده است!»[1]

۱-دعائم‌الاسلام، ج ۱، ص ۵۵

پرسش و پاسخ

فرار از اخلاق الهی و انسانی با نسبیت اخلاق(۳)

پرسش:

آیا انسان ممکن است در شرایط مختلف زمانی و مکانی و در اوضاع مختلف اجتماعی و موقعیت‌های متفاوت طبقاتی، دارای معیارها و منطق‌های عملی ثابت باشد، یا اینکه چنین چیزی امکان ندارد، و معیارهای انســـانی و اخلاقی نسبی است و در شرایط و زمان‌ها و مکان‌های مختلف تغییر می‌کند؟

پاسخ:

در دو بخش قبلی پاســـخ به این سوال به مباحثی همچون: نسبیت اخلاق- معیارهای اولیه و ثانویه- معیارها و اصول منفی و باطل شامل: ۱-اصـــل غـــدر و خیانت ۲-اصل عدم تجـــاوز از حد ۳-اصل انظلام و استرحام ۴-اصل عدم استفاده از وسیله نامقدس برای رسیدن به اهداف مقـــدس- معیارها و اصول مثبت و حق پرداختیم. اینک در ادامه دنباله مطلب را پی می‌گیریم.

۱- اصل قدرت و اصل اعمال زور

یک سلسله اصول اســـت که پیامبر گرامی(ص) و اوصیای مکرم او همیشـــه از آن اصول اســـتفاده کرده‌اند و مسئله نسبیت در مورد نحوه انجام آنها ممکن است مطرح شود. ما یک اصل داریم به نام اصل قدرت و یـــک اصل دیگر داریم بـــه نام اصل اعمال زور. اصل قدرت یعنی اصل توانا بودن، و قدرتمند بودن برای اینکه دشـــمن طمع نکند، قرآن کریم می‌فرماید: و «یک اصل حیاتی که در هر عصر و زمانی باید مورد توجه مسلمانان قرار گیرد این است که) در برابر دشمنان هر قدر توانایی دارید، از نیرو و قدرت نظامی آماده ســـازید (و منتظر نباشید تا دشمن به شما حمله کند و آنگاه آماده مقابله شوید، بلکه از پیش باید آمادگی لازم را در برابر هجوم‌های احتمالی دشـــمن داشته باشید و همچنین به اندازه کافی) اسب‌های ورزیده برای میدان جهاد فراهم سازید تا (با این وسایل و ابزار جنگی بتوانید) دشـــمن خدا (یعنی دشمن اسلام و دشمن حق و عدالت و ایمان و توحید) و دشـــمن خود را (که با شخص شما دشمن هستند) بترسانید. (انفال-۶۰)

اصل اقتدار و قدرتمند بودن در حدی است که دشمن بترسد از اینکه به شما تهاجم کند. همه مفسرین گفته‌اند: مقصود از «ترهبون» این است که دشـــمن به خودش اجازه تهاجم ندهد. حال این اصل آیا یک اصل مطلق است یا یک اصل نسبی؟ آیا اسلام این اصل را در یک زمان خاص معتبر می‌داند یا در همه زمان‌ها اعتبار دارد؟ در همه زمان‌ها، مادام که دشـــمن وجود دارد، اصل قدرت هم هســـت. ولی یک اصل دیگر داریم بـــه نام اصل اعمال قدرت. اعمال قدرت غیر از خود قدرت و توانایی، به معنای اعمال زور است. آیا اسلام اعمال زور را جایز و روا می‌داند یا خیر؟ پیغمبر اکرم(ص) در ســـیره عملی خودش آیا اعمال زور هم می‌کرده یا نه؟ پاســـخ مثبت است، یعنی پیامبر اکرم(ص) به طور نسبی در برخی موارد اعمال زور را جایز می‌دانسته است. آنجایی که هیچ راه دیگری باقی نمانده است و حضرت به عنوان آخرین گزینه اجازه می‌داد. امام علی(ع) در توصیف سیره مبارک پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «طبیب دوا ربطیه، قداحکم مرا همه و احمی مواســـمه» او طبیبی بود که خودش ســـراغ بیماران می‌رفت، در یک دســـتش مرهم بود و در دست دیگرش میسم (آلت جراحی) (نهج‌البلاغه- خطبه ۱۰۷)

اگر یک عضو فاسد را دیگر با مرهم نمی‌شد معالجه کرد، باید با جراحی قطعـــش کرد و دیگر نرمش و ملاطفـــت جایگاهی ندارد. هر کدام را در جای خودش باید به‌کار برد. جامعه اسلامی باید قویترین جامعه‌های دنیا باشد که دشمن نتواند به منابعش، به سرمایه‌هایش، به سرزمین‌هایش، به مردمش و به فرهنگش طمع ببندد. این دیگر اصل نسبی نیست، بلکه اصل مطلق است. ولی اعمال قدرت و زور یک اصل نسبی است در یکجا باید این کار را کرد، در جای دیگر نه.

۲- اصل سادگی در سبک زندگی و دوری از ارعاب

یکی دیگر از اصولی که از یک منظر مطلق اســـت و از جهت دیگر نســـبی است، اصل سادگی در سبک زندگی است. انتخاب سادگی برای پیامبر اکرم(ص) یک اصل بود. ســـیره مبارک آن حضرت را ائمه(ع) و صحابه بیان کرده‌اند. یکی از جمله‌هایی که تقریباً همه راویان نقل کرده‌اند این است که: کان رسول‌الله(ص) خفیف المؤونه» یعنی پیامبر(ص) روش سادگی را در سبک زندگی خود انتخاب کرده بود و در تمام خصوصیات و ابعاد زندگی از این اصل پیروی می‌کرد. در خوراک، پوشاک، مسکن و در تعامل و معاشرت با دیگران از اصل سادگی استفاده می‌کرد. از به‌کار بردن روش ارعاب اجتناب می‌کرد. اغلب قدرتمندان عالم از روش ارعاب استفاده می‌کنند. به تعبیر امام علی(ع): خدا هر نیرویی که به پیامبران داده اســـت در همتشان، اراده‌شان، عزمشان و روحشان داده است که با آن لباس پشمی و عصای چوبی در مقابل فرعونی می‌ایستادند و در نهایت سادگی آن جلال و جبروت‌ها را خرد می‌کردند. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۳) آری پیامبران در اوج قناعت و سادگی بودند و این سیاست آنها بود که دلها را تســـخیر می‌کردند ولی نه با جلال و جبروت و هیمنه ظاهری، بلکه با جلال و جبروت معنوی که توأم با سادگی بود.

ادامه دارد

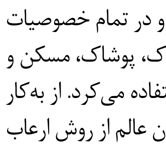

سلوک عارفانه

لزوم پالایش در فرهنگ دینی سالکین

(بدان ای ســـالک راه خـــدا!) باید اعتـــراف کنیم که حقیقت اسلام (ناب) به صورت اصلی در مغز و روح ما موجود نیست، بلکه این فکر اغلب در مغزهای ما به صورت مســـخ شده موجود است. توحید ما توحید مسخ شده است، نبوت ما نبوت مسخ شده است، ولایت و امامت ما مسخ شده است، اعتقاد به قیامت ما کم و بیش همین‌طور، تمام دســـتورهای اصولی اسلام (ناب) در فکر ما تغییر شکل داده است.[1]

۱- ده گفتار، شهید مرتضی مطهری (ره)، ص ۱۵۴